

## موضوعات اجتماعی در اشعار ابوالقاسم الشابی و ایلیا ابوماضی

### ۱. محسن قربانی حُسنارودی\* ، ۲. محمودرضا توکلی محمدی\*\*

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷)

### چکیده

موضوعات اجتماعی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر مورد توجه و دستمایه شاعران زیادی قرار گرفته‌است و می‌توان گفت تقریباً هیچ شاعری را نمی‌یابیم که این پدیده در شعرش به چشم نخورد. ابوالقاسم شابی و ایلیا ابوماضی دو تن از شاعران عرب هستند که مسائل و موضوعات اجتماعی به‌خوبی در شعرشان بروز پیدا کرده‌است. عشق، وطن‌دوستی، فقر و محرومیت، مبارزه با استبداد و استعمار، رواج ضد ارزش‌ها و آیین مرگ و زندگی، از جمله مهم‌ترین موضوعات اجتماعی هستند که مشترک بین این دو شاعر می‌باشند، اما یک موضوع نزد یکی، گسترده‌تر و نزد دیگری، محدودتر است و برعکس. شیوه تحقیق در این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای می‌باشد. این مقاله درصدد است تا با بررسی مهم‌ترین وجوه مشترک موضوعات اجتماعی اشعار دو شاعر مذکور، به مقایسه آن‌ها بپردازد. معضلات و مشکلات اجتماعی در اشعار هر دو شاعر به‌خوبی نمود پیدا کرده‌است که نشان از توجه ویژه آن دو به زندگی مردم جامعه و ارائه راه‌حل‌هایی متفاوت برای رهایی از این مشکلات دارد.

**کلیدواژه‌ها:** موضوعات اجتماعی، ابوالقاسم الشابی، ایلیا ابوماضی، ادبیات تطبیقی.

---

\* E-mail: mohsenghorbani26@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: mrtavakoly@yahoo.com

## ۱. مقدمه

اجتماع پس از خانواده، مهم‌ترین مأمن و مأوای انسان‌هاست که شرایط و اوضاع آن باعث بروز رفتارهایی در این راستا از سوی انسان‌ها می‌شود. جامعه، جایی است که در آن رفتار یک انسان جهت‌دهی می‌شود و استعدادهای او به صورت‌هایی موافق یا مخالف بروز می‌کند. موضوعات اجتماعی تقریباً در شعر تمام شاعران معاصر به چشم می‌خورد؛ زیرا شاعر زاینده فرهنگ و اندیشه مردمی است که آداب و رسوم خاص خود را دارند و با آن‌ها زندگی می‌کنند. پس یک شاعر می‌تواند انعکاس‌دهنده فرهنگ و آداب مردم وطن خویش باشد و آن‌ها را مستقیم یا غیرمستقیم در اشعار خود به کار بندد. در عصر حاضر، به‌ویژه موضوعات اجتماعی به صورتی بارزتر در شعر نمود پیدا کرده‌است و در واقع، شاعر زبان گویای این مسائل می‌باشد؛ زبانی که غالباً به صورت طعنه‌آمیز به مسائل و مشکلات اجتماعی گریز می‌زند و عوامل آن‌ها را حاکمان جامعه و آنگاه خود مردم می‌داند؛ زبانی که شعرگونه از موضوع مهاجرت سخن می‌گوید که در شعر عربی از آن به «غربت» یاد می‌شود؛ موضوعی که به‌ویژه نمود بیشتری در زمان معاصر پیدا کرده‌است و برخی از شاعران عرب، ناوطن را به عنوان وطن برگزیده‌اند و در اشعارشان، در غم دوری از وطن مادری ناله‌ها سر داده‌اند. از دیگر موضوعات مهم اجتماعی، مسئله استعمار می‌باشد که در دهه‌های اخیر مطرح شده‌است و شاعران در اشعارشان بدان اشاره می‌کنند و آن را به باد انتقاد می‌گیرند که این چیزی جز عملکرد حاکمان جامعه نیست. از دیگر موضوعات مطرح‌شده اجتماعی در شعر شاعران معاصر، از بین رفتن ارزش‌ها، فقر و ناداری عامه مردم و ثروتمند بودن طبقه خاصی از جامعه می‌باشد. عشق به جنس زن نیز از دیرباز در شعر اغلب شاعران وجود داشته‌است و در وصف این موجود چه شعرهایی که سروده نشده‌است. زندگی و مردن هم جزء لاینفک هر انسانی است که بعد از چند صبحی ماندن در این دنیا، سرانجام هر کسی مرگ می‌باشد و پرونده زندگی هر شخصی با آن بسته می‌شود. ابوالقاسم شابی و ایلیا ابوماضی دو تن از شاعران عرب هستند که از این موضوعات در اشعارشان غافل نمانده‌اند و هر کدام به‌نوعی بدان اشاره کرده‌اند.

### ۱-۱. بیان مسئله

مسائل و موضوعات اجتماعی از جمله مواردی است که مستقیم یا غیرمستقیم با زندگی افراد جامعه ارتباط دارد و هر فردی از روی اختیار یا جبر با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. ابوالقاسم شابی و ایلیا ابوماضی دو شاعر عرب هستند که موضوعات و مسائل اجتماعی در اشعارشان به خوبی نمود پیدا کرده‌است. با وجود این، اصلی‌ترین پرسش این مقاله این است که همانندی‌ها و افتراقات سروده‌های اجتماعی دو شاعر کدامند؟

### ۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

ابوالقاسم شابی و ایلیا ابوماضی از جمله شاعرانی هستند که وطن عربی و مردمان آن و نیز اوضاع معیشت و زندگی آن‌ها برایشان مهم جلوه نموده‌است و از این‌رو، به گونه‌ای بارز بدین مسائل پرداخته‌اند و از این نظر که به صورت ویژه به این بخش از اشعار این دو شاعر پرداخته نشده، پس این پژوهش می‌تواند راهگشا و مقدمه‌ای برای ورود پژوهشگران به جزئیات بیشتری از اشعار اجتماعی آنان باشد.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره اشعار شابی و ابوماضی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته که به جنبه‌های گوناگونی از این اشعار پرداخته شده‌است. از مرتبط‌ترین موضوعات انجام شده درباره اشعار اجتماعی این دو شاعر می‌توان به این مقالات اشاره نمود: «نگاهی به عناصر اجتماعی سروده‌های ایلیا ابوماضی و دیدگاه وی درباره انسان جامعه زمان خویش» به قلم امیر فرحناکی، «تجلی تعهد اجتماعی و اندیشه‌های وطنی در شعر شاعران متعهد ابوالقاسم شابی و اقبال لاهوری» به قلم مهدی ممتحن که این مقاله در صدد است تا به بررسی موضوعات اجتماعی مشترک بین ابوالقاسم شابی و ایلیا ابوماضی بپردازد. موضوعی که به صورت تطبیقی بین این دو شاعر تاحال انجام نشده‌است و این پژوهش می‌تواند راهگشای محققان درباره بررسی هرچه بیشتر ابعاد اجتماعی اشعار این دو شاعر باشد. این انتخاب به سبب نزدیکی دیدگاه‌های آن دو درباره مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهای گوناگون برای حل آن‌هاست.

#### ۴-۱. پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه گفته شد، مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش به قرار زیر است:  
الف. دو شاعر در چه موضوعات و مسائل اجتماعی بیشترین اشتراک را دارند؟  
ب. راهکار دو شاعر برای حل و فصل مشکلات اجتماعی چیست؟

#### ۵-۱. فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پرسش‌های اصلی این پژوهش، موارد زیر فرضیه‌های پژوهش را سامان می‌دهد:

- ۱- ارزش‌های اجتماعی، به‌ویژه عدالتخواهی، ظلم‌ستیزی، اتحاد و عشق به وطن از نظر هر دو شاعر مقدس هستند و بی‌توجهی به آن‌ها گناهی نابخشودنی و از دیدگاه شابی، مردم جامعه آگاهند، ولی ابوماضی به بی‌تفاوتی و غفلت مردم اشاره می‌کند.
- ۲- هر دو شاعر، جامعه را به قیام علیه ظلم و ستم، بی‌عدالتی و بیداری همه‌جانبه و رهایی از تعلقات دنیوی و نیز مبارزه با استعمارگران و اجنبی‌ها دعوت می‌کنند.

#### ۲. موضوعات مشترک بین دو شاعر

##### ۲-۱. دعوت به بیداری و آگاهی جامعه

شاعران به عنوان قشر بیدار و فرهیخته جامعه، زبان گویای مسائل و مشکلات مردم هستند که مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع در اشعار خود اشاره می‌کنند و در بیداری و آگاه‌سازی اذهان عمومی نقش بسزایی دارند. شابی بیداری مردم و حرکت آن‌ها علیه ظلم و ستم را فقط در گرو برانگیختن آنان از طریق اراده درونی و تصمیم برای زندگی کردن و هوشیاریشان می‌داند و عشق را شکافنده فضای غبارآلود جامعه به سوی آسمان برمی‌شمرد و مردگان بی‌درنگ در بند هستند، ولی زندگی مردم را پیوسته آزمایش می‌کند:

«لَا يَنْهَضُ الشَّعْبُ إِلَّا حِينَ يَدْفَعُهُ  
وَالْحُبُّ يَخْتَرِقُ الْعَبْرَاءَ مُنْدَفِعًا  
وَأَلْقَيْدُ يَأْلَفُهُ الْأَمْوَاتُ مَا لَيْثُوا  
عَزَمُ الْحَيَاةِ إِذَا مَا اسْتَيْقَظَتْ فِيهِ  
إِلَى السَّمَاءِ إِذَا هَبَّتْ تَتَادِيهِ  
أَمَّا الْحَيَاةُ فَتُبْلِيهِ وَبَيْلِيهِ»  
(الشابی، ۲۰۰۵ م: ۱۸۱).

ابوماضی از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها فریاد سر می‌دهد و خواص و رهبران جامعه را که در عیش و نوش هستند، فرامی‌خواند که جامعه در سرازیری نابودی است. وی از آن‌ها می‌خواهد که کینه‌هایشان را پنهان کنند؛ چراکه خداوند انسان‌ها را از درون قبرها به طور هماهنگ زنده می‌کند و ای ثروتمندان، گشاده‌دستی کنید که منفورترین ابرها به سوی سرزمین بی‌آب و تشنه، ابرهای بی‌باران هستند:

«يَا لَهْوَلِ الْخَطْبِ يَا لَلْفَادِحَةِ      أُمَّةٌ تُفْنِي وَ أَنْتُمْ تَلْعَبُونَ  
فَادِفُونَا أَضْغَانَكُمْ يَا زُعَمَاءَ      يَبْعَثُ اللَّهُ مِنَ الْقَبْرِ الْوَيْآمِ  
وَ اُبْسُطُوا أَيْدِيَكُمْ يَا أَغْنِيَاءَ      أَبْغِضُ السُّحْبِ إِلَى الصَّادِي الْجَهَامِ

(ابوماضی، بی‌تا: ۶۸۰).

شابی مردم جامعه را به بیداری و قیام علیه ظلم و ستم فرامی‌خواند؛ چراکه زندگی و زنده ماندن در گرو اراده و تصمیم یک ملت می‌باشد و از عشق به عنوان موتور حرکت جامعه به سوی زندگی یاد می‌کند، ولی ابوماضی با خطاب قرار دادن رهبران و ثروتمندان و خواص جامعه، آن‌ها را به کنار گذاشتن کینه‌ها و گشاده‌دستی دعوت می‌کند و از اینکه مردم یک جامعه در حال نابود شدن هستند و آن‌ها بی‌خیال و آسوده‌خاطر، آن‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد.

## ۲-۲. آزادی

شابی با خطاب قرار دادن خود، خویشتن را در رها بودن به «حرکت نسیم» و در آزادی به «نور آفتاب» ظهر تشبیه می‌کند؛ مانند پرندهای که هر جا بخواهد، می‌پرد و هر گونه خداوند به او الهام کند، آواز خوانی می‌کند و در میان گل‌های صبحگاهان به وجد می‌آید و هر جا که نظر کنی، به وسیله نور به آسایش می‌رسد:

«يَا ابْنَ أُمِّي خُلِقْتَ طَلِيقًا كَطَيْفِ النَّسِيمِ      وَحَرًّا كَنُورِ الضُّحَى فِي سَمَاءِ  
تُغَرِّدُ كَالطَّيْرِ أَنِّي أَنْدَفَعْتَ      وَتَشْدُو كَمَا شَاءَ وَحَى إِلَهِ  
وَتَمْرَحُ بَيْنَ وَرُودِ الصَّبَاحِ      وَتَنْعَمُ بِالنُّورِ أَنِّي تَرَاهُ»

(الشابی، ۲۰۰۵ م: ۱۵۹).

سپس با به چالش کشیدن بی حرکتی و سستی، از کسی که ضعیف و تنبل می‌باشد انتقاد می‌کند و او را به ترس از آواز زیبای پیچیده در آسمان و روشنی چاشتگاه متهم می‌کند و از او می‌خواهد که از خواب غفلت و کسالت برخیزد و در راه زندگی حرکت کند؛ زیرا کسی که خواب او را فراگرفته، نباید منتظر زندگی باشد و از انسان می‌خواهد که از پشت تپه‌هایی که نمی‌بیند، نترسد؛ زیرا آنجا چیزی جز روشنایی سپیده‌دم و خوشبختی نیست:

فَأَيْنَ النَّشِيدُ؟ وَ أَيْنَ الْإِيَّاهُ؟	«وَتَقْنَعُ بِالْعَيْشِ بَيْنَ الْكُهُوفِ
أَتَرْهَبُ نُورَ الْفُضَا فِي ضُحَاهُ؟	أَتَخْشَى نَشِيدَ السَّمَاءِ الْجَمِيلِ؟
فَمَنْ نَامَ لَمْ تَنْتَظِرْهُ الْحَيَاةُ	أَلَا أَنْهَضُ وَسِرٌّ فِي سَبِيلِ الْحَيَاةِ
فَمَا تَمَّ إِلَّا الضُّحَى فِي صِبَاهُ»	وَلَا تَخْشَ مِمَّا وِرَاءَ التَّلَاعِ

(همان).

ابوماضی آزادی را آرزوی تمام انسان‌ها می‌داند، در حالی که طبیعت بشر آن را در تنگنا قرار داده، به سختی واداشته‌است و اینکه انسان که آزاد آفریده شده، عجیب است که خود را از آزادی منع می‌کند. آزادی مانند یک زن زیبارویی است که قلب انسان‌های عاشق را شیفته خود گردانیده، حتی قلب‌های خالی از عشق شیفته آن هستند:

أُرْهَقْتَهُ الطَّبِيعَةُ الْبَشَرِيَّةُ	«هِيَ أُمْنِيَّةُ الْجَمِيعِ وَلَكِنْ
ثُمَّ يَأْبَى لِنَفْسِهِ الْحُرِّيَّةَ	وَعَجِيبٌ أَنْ يُخْلِقَ الْمَرْءَ حُرًّا
مَنْ هَوَاهَا حَتَّى الْقُلُوبُ الْخَلِيَّةُ»	غَادَّةٌ مَا عَرَفَتْ قَلْبًا خَلِيًّا

(ابوماضی: بی‌تا: ۸۴۲).

شابی به آزادی و رهایی از بندها و قیود و پرکشیدن مانند یک پرنده در آسمان دعوت می‌کند و از انسان ضعیف و تنبل که هیچ اراده‌ای برای ادامه زندگی ندارد و هیچ تلاشی نمی‌کند، بیزار است و او را به بیداری و امیدواری فرامی‌خواند، ولی ابوماضی از آزادی به عنوان آرزوی همه انسان‌ها یاد می‌کند و آن را حق بشریت می‌داند و همگی را شیفته و دلباخته آن می‌داند.

## ۳-۲. وطن دوستی

در روایات نیز وطن دوستی مطلوب دانسته شده است؛ چنان که امام علی (ع) یکی از خصلت‌های ارزش و کرامت انسانی را در این می‌داند که انسان نسبت به وطن خود مهربان و علاقه‌مند باشد (ر.ک؛ کراجکی، ۱۳۹۴: ۵۰). این سخن گرانبهای امیرالمؤمنین (ع) اشاره به این است که هر انسانی به خانه و وطن خویش علاقه‌مند است و هنگامی که آن را در خطر جدی ببیند، هر که باشد و از هر آیین و مکتبی پیروی کند، برای دفاع از آن به پا می‌خیزد؛ زیرا آن حضرت خطاب به مردمی که از جنگ خسته شده‌اند و گوش به فرمان حضرتش نمی‌دهند، می‌فرماید: «از کدامین خانه و وطن دفاع خواهید کرد؟ اگر از وطن خود که دار اسلام است، دفاع نکنید، و اگر همراه با من آمادهٔ پیکار با دشمن نشوید، پس از من با کدام رهبر، آمادهٔ پیکار، دشمن خواهید شد؟» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۷۳). همچنین، آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «شهرها با حب وطن آباد می‌شوند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰۷). از این رو، شعر وطنی، شعری است که پیرامون وطن و مشکلات سیاسی و اجتماعی آن دور می‌زند و شاعر قضایای مختلف آن و رنج‌های ملت خود را به تصویر می‌کشد، در این شعر، اشتیاق به سرزمین مادری و وطن عربی موج می‌زند که ناشی از خانواده و وطن می‌باشد. با بیداری اندیشمندان عرب، تلاش گسترده‌ای برای به دست آوردن سربلندی و عزت در کشورهای عربی صورت گرفت و ادیبان فریاد آزادی سر دادند و روح حرکت را در ملت خود دمیدند و آن‌ها را به مقاومت در برابر استعمار و شکست برنامه‌های آن فراخواندند و دردهای ملتشان را بیان کردند. دو تن از این ادیبان، ابوالقاسم الشابی و ایلیا ابوماضی شاعر مهجر می‌باشند. شابی که از عشق عمیق خود به تونس می‌گوید و اینکه حتی خون دادن در راه وطن مباح می‌باشد و اگرچه اکنون عزت و عظمت تونس از بین رفته، ولی روزگار دوباره آن را به روزهای اوج سربلندی خواهد رساند. ابوماضی نیز از علاقه و عشق سرشار و عمیق خود به وطن عربی می‌گوید و اعتقاد دارد که گرچه سرانجام همه چیز زوال و نابودی است، ولی عشق به وطن همیشه در وجود او جاویدان خواهد بود.

ابوالقاسم شابی وطن دوستی خویش را این گونه به تصویر می کشد که: ای تونس زیبا! من در عشق (به تو) غوطه ور هستم و هر نوع شناکردنی را در آن عشق تجربه کرده‌ام. مرام من عشق عمیق به توست و به راستی که من تلخی و بی آب و علف بودن آن را چشیده‌ام. سریع از آن عبور نمی کنم، اگرچه بمیرم و زنان عزادار بر جوانی من سوگواری کنند. اهمیتی نمی دهم، اگرچه خون من بریزد؛ زیرا خون عاشقان همواره مباح می باشد و در طول این مدت، شبها تو را در عشق و دوستی و درستی راستگو می بینند. قطعاً این زمانه، عصر تاریکی و سیاهی است، ولی من در پس این گمراهی، به سوی روشنایی و صبحگاهان بالا می روم. روزگار منزلت و شرافت هموطنان مرا نابود کرد، ولی زندگی روزی حمایل (شمشیر و کمان) آن را باز خواهد گرداند:

«أنا يا تونس الجميلة في لُجِّ	الهُوى قد سبحتُ أيّاً سباحة
شِرعتي حُبِّكَ العميقُ وإنِّي	قد تذوّقتُ مرةً و قراحة
لستُ أنصاعُ للواحي ولو متُّ	وقامتُ على شبابي المناحة
لا أبالي وإن أريقَت دِمائي	فدِماءُ العُشّاقِ دوماً مباحة
و بطولِ المدى تريك الليالي	صديقُ الحُبِّ والولاءِ و سجاحة
إنّ ذا عصرٌ ظلّمةٌ غيرَ أنني	مِن وراءِ الظلامِ سِمتُ صباحة
ضيقُ الدهرِ مجدّ شعبي ولكنّ	ستردُّ الحياةُ يوماً وشاحة»

(الشابی، ۲۰۰۵ م: ۱۶۱).

ابوماضی از عشق درون خود که مانند آتش زیر خاکستر است، سخن می گوید و بیان می دارد که شیفته آوازخوانان نمی شود، بلکه دلباخته و عاشق وطن خویش است و بر آن هزار درود می فرستد و سرانجام همه موجودات در این دنیا نابودی است، جز عشق و علاقه وی به سوریه:

«مِثْلَمَا يُكْمِنُ اللَّطِي فِي الرَّمَادِ	هَكَذَا الحُبُّ كَامِنٌ فِي فُؤَادِي
لستُ مُغرِي بِشادينِ أو شادٍ	أنا صبُّ متيمٍ بِبِلادِي
يا بِلادِي عَلَيْكَ أَلْفُ تَحِيَّةٍ	
كُلُّ شَيْءٍ فِي هَذِهِ الكائِناتِ	مِن جَمادٍ و عَالِمٍ و نَباتٍ



وَ قَدِيدٍ وَ حَاضِرٍ أَوْ آتٍ صَائِرٌ لِلزَّوَالِ أَوْ لِلْمَمَاتِ  
غَيْرُ شَوْقِي إِلَيْكَ يَا سُورِيَّةَ  
(ابوماضی، بی تا، ج ۲، ۲۶۱ و ۲۶۲).

هر دو شاعر از عشق و علاقه وافر خود به وطن سخن می‌گویند. شابی از عشقی می‌گوید که با وجود کمی‌ها و کاستی‌ها، نابود نمی‌شود و هرآینه بدان افزوده می‌شود. وطنی که با وجود سیاهی و تاریکی در آن (ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها)، ولی شاعر به آینده آن امیدوار است و دل به فردای روشن آن بسته است. ولی ابوماضی از عشق خود خویشتن به وطن، تعبیر به «خاکستر زیر آتش» می‌کند و می‌گوید سرانجام همه چیز در دنیا، جز عشق او به وطنش، نابودی است.

## ۴-۲. فقر و حرمان

بی‌شک فقر از مهم‌ترین مسائل و مشکلات اجتماعی و از غم‌بارترین مصیبت‌هایی است که دامن گیر جوامع می‌باشد و ریشه بیشتر بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه است؛ زیرا در این صورت است که فرد تلاش می‌کند، تا برای رفع نیازهای خود به گدایی و دزدی و یا تن‌فروشی دست بزند. اگرچه در طول تاریخ تلاش‌هایی صورت گرفته، تا این آفت را ریشه‌کن نماید، ولی با وجود این تلاش‌ها، فقر همچنان باقی است و تا امروز نیز قربانیان زیادی را از جوامع بشریت در کام خود فروبرده است. خداوند سبحان نیز با پیامبران و رسولان خویش در این راستا در درمان این معضل اجتماعی به بشریت کمک نمود، اما همیشه این فرستادگان الهی با دسیسه‌ها و توطئه‌های ثروتمندان روبه‌رو شدند. فقر در لغت به معنی شکاف و بریدگی است و فقیر به کسی گویند که ستون فقراتش درد کند، یا شکسته باشد (ر.ک؛ معلوف، ۱۳۷۴: ۸۳۰)؛ به عبارتی دیگر، فقر به معنی نیازمندی است و فقیر به محتاج و نیازمند گویند (ر.ک؛ همان: ۸۳۱). تجمع و انباشته شدن ثروت نزد توانگران و ثروتمندان، انحصار منابع ثروت در دست طبقه‌ای خاص از مردم، مال‌اندوزی حاکم، بیکاری، مال‌اندوزی و عدم استفاده از آن، اسراف، اختکار و گرانفروشی را می‌توان از مهم‌ترین ریشه‌ها و علل فقر و محرومیت در جامعه دانست؛ چنان‌که شابی می‌گوید:

«سَمِئْتُ الْحَيَاةَ وَ مَا فِي الْحَيَاةِ  
 سَمِئْتُ اللَّيَالِي، وَ أَوْجَاعَهَا  
 فَحَطَّمْتُ كَأَسَى، وَأَلْقَيْتُهَا  
 فَأَنْتَ، وَ قَدْ غَمَرَتْهَا الدُّمُوعُ  
 وَ أَلْقَى عَلَيْهَا الْأَسَى تَوْبَهُ  
 فَأَيْنَ الْأَمَانِي وَ أَلْحَانُهَا؟  
 وَ مَا أَنْ تَجَاوَزْتَ فَجَرَ الشَّبَابِ  
 وَ مَا شَعَّعَتْ مَنْ رَحِيقِ بَصَابِ  
 بِوَادِي الْأَسَى وَ جَحِيمِ الْعَذَابِ  
 وَ قَرَّتْ، وَ قَدْ فَاضَ مِنْهَا الْحَبَابِ  
 وَ أَقْبَرَهَا الصَّمْتُ وَالْإِكْتِبَابِ  
 وَ أَيْنَ الْكُؤُوسُ؟ وَ أَيْنَ الشَّرَابِ»  
 (الشابی، دیوان: ۲۷).

یعنی؛ «از زندگی و آنچه در آن است، آزرده شدم، ولی هنوز از طلوع جوانی من چیزی نگذشته‌است. از شب‌ها و دردهایش آزرده شده‌ام، اگرچه شراب با صبحگاهان (دوران کودکی) درنیامیخته‌است، ولی من جام شرابم را شکستم و آن را در سرزمین درد، بدبختی و جهنم عذاب افکندم و آن جام ناله سر داد و اشک‌ها آن را غوطه‌ور ساخت و آرام گرفت، در حالی که از آن حباب بالا آمد و بدی لباس خود را بر آن افکند و سکوت و افسردگی آن را مدفون نمود. پس آرزوها و آوازهای آن کجاست؟ و جام‌ها کجاست و شراب کجا؟».

ابوماضی نیز با خطاب به انسان‌های فقیر، این گونه آن‌ها را به چالش می‌کشد:  
 «وَيَا فُقْرَاءَ لِمَاذَا التَّشَكَّى؟  
 دَعُوا الْأَغْنِيَاءَ وَ لَدَائِهِمْ  
 سِيمْسُونَ فِي سَقَرِ خَالِدِينَ  
 فَلَا تَعْطِشُونَ، وَ لَا تُسْغِبُونَ  
 لَكُمْ وَحَدَّكُمْ مَلَكَوتُ السَّمَاءِ  
 فَلَا تَحْزَنُوا أَنْكُمْ سَاهِرُونَ  
 أَلَا تَسْتَحُونَ؟ أَلَا تَخْجَلُونَ؟  
 فَهَمْ مِثْلُ لَدَائِهِمْ زَائِلُونَ  
 وَ تُمْسُونَ فِي جَنَّةٍ تُنْعَمُونَ  
 وَ لَا يَرْتَوُونَ، وَ لَا يَشْبَعُونَ  
 فَمَا بِالْكُمْ لَسْتُمْ تَقْنَعُونَ؟  
 فَسَوْفَ تَنَامُونَ مِلءَ الْجُفُونِ»  
 (ابوماضی، بی‌تا: ۷۶۲).

یعنی؛ «ای فقیران چرا شکوه و گلایه می‌کنید؟ آیا حیا نمی‌کنید؟ آیا خجالت نمی‌کشید؟ ثروتمندان و لذت‌های آن‌ها را فریاد بزنید که آن‌ها مانند لذت‌هایشان نابودشدنی هستند. آن‌ها در جهنم جاویدان خواهند گشت و شما در بهشت از نعمت‌های الهی بهره‌مند خواهید شد. شما نه تشنه می‌شوید (در بهشت) و نه گرسنه، و آن‌ها نه سیراب می‌گردند و نه سیر می‌شوند.

ملکوت آسمان‌ها فقط از آن شماست، پس از چه روی قانع نیستید؟ پس غمگین نباشید؛ زیرا شما بیدار هستید و به اندازه چشم برهم زدن خواهید خوابید».

ایلیا ابوماضی هم می‌گوید:

«أُنْصِرُ أَخَاكَ فَإِنْ فَعَلْتَ كَفَيْتَهُ  
 ذَلَّ السَّوَالُ وَ مَنَّةَ الْبَخَالِ  
 أَدْوَى الْيَسَارِ وَ مَا الْيَسَارُ بِنَافِعٍ  
 إِنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُوهُ أَهْلُ سَخَاءٍ  
 كَمْ ذَا الْجُحُودِ وَ مَالِكُمْ رَهْنُ الْبِلَاءِ  
 وَ بِمِ الْغُرُورِ وَ كُلُّكُمْ لِفَنَاءٍ؟  
 إِنْ الضَّعِيفَ بِحَاجَةِ لِنُضَارِكُمْ  
 لَا تَقْعُدُوا عَن نُّصْرَةِ الضَّعَفَاءِ  
 أَنَا لَا أَذْكَرُ مِنْكُمْ أَهْلَ النَّدَى  
 لَيْسَ الصَّحِيحُ بِحَاجَةِ لِدَوَاءٍ  
 إِنْ كَانَتْ الْفُقَرَاءُ لَا تَجْزِيكُمْ  
 فَالْلَّهُ يُجْزِيكُمْ عَنِ الْفُقَرَاءِ»  
 (ابوماضی، بی‌تا: ۱۰۷).

یعنی؛ «برادرت را یاری کن که اگر این کار را انجام دادی، ذلت‌گدایی و منت‌کشیدن از بخیلان را تحمل نمی‌کنی. اگر ثروتمندان، سخاوتمند و بخشنده نباشند، ثروت آن‌ها هیچ سود و فایده‌ای نمی‌رساند. چه بسا شما ثروتمندان، ناسپاس نعمت‌ها هستید (بخشنده نیستید) و آزمایش نمی‌شوید و از چه روی تکبر می‌ورزید، در حالی که همه شما نابود خواهید شد؟ بی‌شک انسان ضعیف و ناتوان به طلا و نقره شما احتیاج دارد. پس، از یاری کردن ضعیفان و فقیران دست نکشید. من به یاد ندارم که شما اهل بخشش و کرم بوده باشید؛ نیاز داشتن به دارو، چیز درستی نیست. اگر فقرا پاداش شما را ندهند، خداوند به جای فقرا، جزای عمل شما را خواهد داد».

شابی از گذشته نافرجام و سرشار از درد و رنج خویش می‌گوید؛ از آرزوهای محقق نشده و از آن آوازهای جوانی و از جام و از شراب که هیچ یک در دسترس نیستند و او از آن‌ها گذر کرده‌است. ولی ابوماضی با سرزنش ثروتمندان، عاقبت آن‌ها را گرسنگی و تشنگی، زودگذر بودن لذت‌هایشان و در شقاوت می‌داند و فقرا را سعادت‌مند می‌خواند که در بهشت جاویدان، شاد و خوشحال هستند. سپس عدم ذلت و منت‌کشیدن از بخیلان را در گرو یاری انسان‌ها می‌داند و با خطاب قرار دادن ثروتمندان، آن‌ها را به نابودی وعده می‌دهد و از نیاز مردم به آن‌ها می‌گوید، ولی اهل بخشش و سخاوت نیستند و جزای خسیس بودنشان را عقوبت الهی می‌داند.

## ۵-۲. مبارزه با استعمار و استبداد

موضوع استعمار از جمله موضوعاتی است که در دو قرن اخیر در جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی مطرح شده‌است و این امر به‌سبب هجوم ناچوانمردانه غربی‌ها به این جوامع می‌باشد؛ هجومی که علاوه بر غارت منابع باارزش آن‌ها، به‌خودی‌خود باعث تزریق فرهنگ و آداب غرب بدین کشورها شده، آن‌ها را از نظر علمی و پیشرفت به صورت عقب‌مانده نگه داشته‌است، به‌ویژه اینکه عزت و انسانیت آن‌ها را از بین برده‌است. این موضوعات که تقریباً در ذهن تمام اقشار و گروه‌ها رسوخ کرده، به صورت بارزتری در شعر شاعران معاصر نمود پیدا کرده‌است که به هر نوعی می‌خواسته‌اند در آثارشان از این موضوعات غافل نمانند و به بیان یکی از مشکلات و دغدغه‌های بزرگ مردم جامعه بپردازند. شابی و ابوماضی نیز از شاعرانی هستند که در اشعارشان به این موضوعات پرداخته‌اند.

ابوالقاسم الشابی به حضور بیگانگان در کشورش اشاره می‌کند که باعث گمراهی مردم شده‌اند و زندگی را به کام ایشان تلخ کرده‌اند؛ مردمی که هیچ سرپناهی ندارند و دست دشمنان به خونشان آلوده گشته‌است. آن‌هایی که سبب زشتی چهره هستی شده‌اند و بذر غم و اندوه را در زمین‌هایش کاشته‌اند. سپس به آن‌ها هشدار می‌دهد مبنی بر اینکه بهاران فریبنده است و فضای جامعه بیدار است و صبحگاهان در پیش است و نیز در فضای ترسناک تاریکی‌ها، بمباران رعد‌ها و طوفان شدید بادها وجود دارد. او با این الفاظ به بیگانگان هشدار می‌دهد که اگرچه زبانه آتش خاکستر را کنار می‌زند، هر کس خار و خاشاک کشت کند، بدی و ضرر و زیان برداشت خواهد کرد:

«أَلَا أَيُّهَا الظَّالِمُ الْمُسْتَبِدُّ سَخَرْتَ بِأَنَاتِ شَعْبٍ ضَعِيفٍ وَسِرْتَ تَشْوَهُ سِحْرُ الْوُجُودِ رُويِدَكَ! لَا يُخَدِّعُكَ الرَّيْبُ فَفِي الْأُفُقِ الرَّحْبِ هَوْلُ الظَّلَامِ حِذَارًا! فَتَحْتَ الرَّمَادِ اللَّهَيْبِ	حَيْبُ الظَّلَامِ، عَدُوُّ الْحَيَاةِ وَكُفُّكَ مَخْضُوبَةٌ مِنْ دِمَاهِ وَتَبْدُرُ شَوْكِ الْأَسَى فِي رَبَاهِ وَصَحْوُ الْقَضَاءِ وَضَوْءُ الصَّبَاحِ وَقَصْفُ الرُّعُودِ وَعَصْفُ الرِّيَّاحِ وَمَنْ يَبْدُرُ الشُّوكَ يُجِنُّ الْجِرَاحِ» (الشابی، ۲۰۰۵ م: ۱۶۰).
---	--

سپس در جایی دیگر مردم جامعه را به این دلیل که هیچ حرکتی در مقابل این ظلم و ستم‌ها نمی‌کنند، به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند احساسات درونی آنان را برانگیزد و از اینکه چنین زندگی می‌کنند و هیچ اعتراضی نسبت به حضور بیگانگان در جامعه ندارند، بر آن‌ها می‌شورد و اعتقاد دارد که مردن از این زندگی بهتر است:

«أَيْنَ يَا شَعْبُ قَلْبِكَ الْخَافِقُ الْحَسَّاسُ؟      أَيْنَ يَا شَعْبُ رُوحِكَ الشَّاعِرُ الْفَنَّانُ  
 أَيْنَ يَا شَعْبُ رُوحِكَ الشَّاعِرُ الْفَنَّانُ      إِنَّ يَمَّ الْحَيَاةِ يُدَوِّي حَوَالَيْكَ  
 أَيْنَ يَا شَعْبُ رُوحِكَ الشَّاعِرُ الْفَنَّانُ      أَيُّ عَيْشٍ هَذَا، وَ أَيُّ حَيَاةٍ؟!  
 أَيْنَ يَا شَعْبُ رُوحِكَ الشَّاعِرُ الْفَنَّانُ      رَبُّ عَيْشٍ أَخْفَ مِنْهُ الْحِمَامُ»  
 (الشابی، ۲۰۰۵ م: ۱۳۰).

ابوماضی نیز به حضور بیگانگان در وطنش اشاره می‌کند و اینکه مردم مانند کودکی ضعیف و نسبت به اوضاع جامعه بی تفاوت هستند؛ مردمی که در زندان و یا اسیر هستند و مانند کبک سر خود را زیر برف کرده‌اند و هیچ اقدامی برای آزادی وطن نمی‌کنند:

«أُمْسَى الدَّخِيلُ كَأَنَّهُ رَبُّ الْحَمَى      وَأَبْنُ الْبِلَادِ كَأَنَّهُ مُتَطَفِّلُ  
 يَقْضِي فَهَذَا فِي السُّجُونِ مَغِيبُ      رَهْنٌ وَ هَذَا بِالْحَدِيدِ مُكْبَلُ  
 وَ يَرَى الْجَمَالَ كَأَنَّمَا هُوَ لَا يَرَى      وَ يَرَى الْعُيُوبَ كَأَنَّمَا هُوَ أَحْوَلُ  
 حَالٌ أَشَدُّ عَلَى النُّفُوسِ مِنَ الرَّدَى      الصَّابُ شَهِدٌ عِنْدَهَا وَالْحَنْظَلُ»  
 (ابوماضی، بی تا، ج ۳: ۵۵۸).

سپس در ادامه به یهودیان اشغالگر اشاره می‌کند که می‌خواهند فلسطینیان را به صلیب بکشند، ولی آن‌ها از روی جوانمردی زیر بار ظلم نمی‌روند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این سرزمین آرزوهاست که جلال و جبروت میدانگاه دارد و کمینگاه جولان دشمنان خواهد شد؟:

«يُرِيدُ الْيَهُودُ بِأَنْ يَصْلُبُوهَا      وَ تَابَى الْمَرْوَةَ فِي أَهْلِهَا  
 وَ تَابَى الْمَرْوَةَ فِي أَهْلِهَا      وَ تَابَى الْمَرْوَةَ فِي أَهْلِهَا  
 أَرْضُ الْخَيْالِ وَ آيَاتِهِ      وَ تَعْدُو لِشِدَادِهِمْ مَكْمَنًا؟»  
 (همان، ج ۳: ۷۳۹).

شاعر بیان می‌دارد که تحقیر شده‌ایم و از نژادپرستی یهودیان سخن می‌گویید که ما را پست و حقیر، و خود را مانند مروارید، با ارزش تلقی می‌کنند. هر کسی قدرت داشته باشد و دور از وطن باشد، عزت و افتخار دارد و هر آن که ضعیف و غریب باشد، نابود می‌شود:

«نَحْنُ فِي الْأَرْضِ تَائِهُونَ كَأَنَّا قَوْمٌ مُوسَى فِي اللَّيْلَةِ اللَّيْلَاءِ  
تَتَرَامَى بِنَا الرُّكَّابُ فِي الْبَيْدَاءِ طَوْرًا وَ تَارَةً فِي الْمَاءِ  
ضُعَفَاءٌ مُحَقَّرُونَ كَأَنَّا مِنْ ظُلَامٍ وَالنَّاسُ مِنْ لَأَلَاءِ  
وَاعْتِرَابُ الْقَوَى عِزٌّ وَ فَخْرٌ وَاعْتِرَابُ الضَّعِيفِ بَدْءُ الْفَنَاءِ»  
(ابوماضی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۲-۱۰۳).

سپس وی از ظلم و ستم ترک‌ها سخن می‌گوید که به این امر هم اکتفا نکردند و مانند ملخ و بیماری وبا به سرزمین آن‌ها یورش بردند؛ همان کسانی که از کشورشان رانده شده‌اند و می‌خواهند ما را از سرزمین مان بیرون کنند. شاعر از بی‌تفاوتی خود و مردم نسبت به اوضاع جامعه می‌نالند؛ زیرا آزادگان دریند شده‌اند و مردم سکوت کرده‌اند.

این یورش و نهضتی است که باعث ذلت و خواری مردم شده‌است:

«مَا كَفَتْنَا مَطَالِمَ التُّرْكِ حَتَّى زَحَفُوا كَالْجَرَادِ أَوْ كَالْوَبَاءِ  
طُرِدُوا مِنْ رَبُوعِهِمْ فَأَرَادُوا طَرَدَنَا مِنْ رَبُوعِنَا الْحَسَنَاءِ  
مَالِنَا وَالْخُطُوبُ تَأْخُذُ مِنَّا تَتَلَهَّى كَأَنَّنَا فِي رَخَاءِ  
ضَمِيمٍ أَحْرَارُنَا وَ رِيحَ حَمَانَا وَ سَكَّتْنَا وَالصُّمْتُ لِلْجِنَاءِ  
نَهْضَةٌ تَكْشِفُ الْمَذَلَّةَ عَنَّا فَلَقَدْ طَالَ نَوْمَنَا فِي الشَّقَاءِ»  
(ابوماضی، بی‌تا، ج ۱، ۱۰۳).

شابی حضور بی‌فایده بیگانگان را در کشورش که سبب آزار و اذیت مردم شده‌اند، به باد انتقاد می‌گیرد و در مقابل، به گونه‌ای امیدوار از پایان پذیر بودن این حضور نامشروع و نیز بیداری جامعه می‌گوید و تداعی‌کننده این آیه از قرآن کریم می‌باشد که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (الزلزلة/۸۷). ولی در جایی دیگر، از بی‌تفاوتی مردم نسبت به این اوضاع و تلاش خود برای آگاه‌سازی مردم می‌گوید و تداعی این شعار دینی است که: «هیئات من الذلّة» و «بزرگ فلسفه شاه دین، این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است». اما ابوماضی سبب حضور بیگانگان را

در جامعه، به دو صورت توجیه می‌کند: یکی اینکه مردم بی‌تفاوت هستند و دیگر اینکه کسانی هم که نسبت به این حضور نامشروع عکس‌العملی نشان داده‌اند و یا مقاومت کرده‌اند، در زندان به سر می‌برند. سپس به مقاومت فلسطینی‌ها اشاره می‌کند که هیچ‌گاه زیر بار ظلم و ستم و اشغالگری یهودیان نمی‌روند و از نژادپرستی یهودیان می‌گویند و شرط عزت و بالندگی را در داشتن قدرت و دوری از وطن می‌داند و در ادامه، از ستمگری ترک‌ها و نیز ظلم و ستمی که حاکمان ترک در حق مردم روا داشته‌اند، سخن می‌گوید.

## ۲-۶. رواج ضد ارزش‌ها

ارزش از مفاهیمی است که دارای مصادیق گوناگونی در هر رشته می‌باشد، تا جایی که می‌توان گفت تعریف‌های متفاوتی در هر عرصه علمی دارد و ممکن است یک مفهوم برای یک فرد ارزش محسوب شود، ولی برای فرد دیگری ضدارزش باشد. پس ارزش‌ها معیارهای قضاوت اخلاقی ما درباره رفتارهای فردی یا گروهی افراد جامعه هستند و مهم‌ترین بخش فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. بخشی که هم به عنوان تعیین‌کننده هدف‌ها و هم به عنوان راهنمای رفتار اعضای جامعه عمل می‌کنند. ارزش‌های مشترک در یک جامعه باعث وحدت و یکپارچگی و نیز ایجاد نظم و همسویی میان افراد جامعه می‌باشد و از مهم‌ترین شاخصه‌های هویت فردی و جمعی به حساب می‌آید. ارزش در جامعه‌شناسی به معنای خوب یا بد، شایسته و مطلوب و ناشایسته و نامطلوب نزد یک فرد یا گروه تعریف شده است (ر.ک؛ گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۶۲). بروس کوئن در کتاب *مبانی جامعه‌شناسی* می‌نویسد:

«ارزش‌ها احساسات ریشه‌دار و عمیقی هستند که اعضای جامعه در آن شریک‌اند. این ارزش‌ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کنند و هر جامعه‌ای برای زندگی خانوادگی، حفظ موازین دینی، رعایت حقوق والدین، حفظ ادب و احترام به بزرگترها، ارزش بسیاری قائل است، گرچه از این ارزش‌ها تعبیر و تفسیرهای متفاوتی می‌شود و به صورت وسیع و عمیقی در هر جامعه‌ای رواج دارد» (کوئن، ۱۳۶۹: ۶۱).

گی روشه تحت تأثیر دورکیم و پارسونز، ارزش‌ها را پایه نمادین کنش دانسته است و می‌گوید: «ارزش، شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا جمع به عنوان آرمان

می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند، مطلوب و مشخص می‌سازد» (روشه، ۱۳۷۴: ۷۶-۷۷).

ابوالقاسم شابی آن مثال‌های عالی و زیبایی آن را که در چشم مردم چیزی جز بردباری نیست، به تصویر می‌کشد؛ مردمی که با خباثت گفتند: این زیبایی یک بُت است که اگر در میان آن‌ها راه برود، قطعاً آن را درهم می‌شکنند. این قوم از همه چیز منع شده‌اند، در حالی که نیستی، توجه آن‌ها را به خود جلب نموده‌است و مردم فقط چیزهای نابودشدنی را می‌پرستند. او اظهار بدبختی می‌کند، در حالی که پوسیدگی‌ها شرافت آن را القا می‌کنند و حتی نخبه‌های مشهور نیز عشق خودشان را آشکار می‌کنند. حتی زمانی که از چشم آن‌ها پنهان می‌شود، آن‌ها اظهار پشیمانی می‌کنند. مردم با زنده‌هایی که بینشان هستند، با انصاف رفتار نمی‌کنند. زمانه در حرکت است و باد شر و بدی همه چیز را نابود می‌کند... وای بر مردمی که تا ابد پیرو هوای نفس خویش هستند:

«فِي أَعْيُنِ النَّاسِ إِلَّا أَنَّهُ حُلْمٌ قَوْمٌ وَقَالُوا بِخُبْتٍ: إِنَّهُ صَنَمٌ مُمْنَعٌ وَلَمِنْ حَابَاهُمْ الْعَدَمُ يُلْقَى الشَّقَاءَ وَتَلْقَى مَجْدَهَا الرَّمَمُ حَتَّى إِذَا مَا تَوَارَى عَنْهُمْ نَدِمُوا يَمْسِي الزَّمَانُ وَرِيحُ الشَّرِّ تَحْتَدِمُ	مَا قَدَّسَ الْمَثَلَ الْأَعْلَى وَجَمَلَهُ وَلَوْ مَشَى فِيهِمْ حَيًّا لِحَطْمِهِ لَا يَعْبُدُ النَّاسُ إِلَّا كُلَّ مَنْعَدِمٍ حَتَّى الْعَبَاقِرَةُ الْأَفْذَادُ حُبُّهُمْ النَّاسُ لَا يُنْصِفُونَ الْحَيَّ بَيْنَهُمْ الْوَيْلُ لِلنَّاسِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ أَبَدًا»
--	---

(الشابی، ۲۰۰۵: م: ۱۳۸).

روی سخن شابی با فرهیختگان و دانشمندان جامعه است که نسبت به از بین رفتن ارزش‌ها و رواج ضد ارزش‌ها بی‌تفاوت هستند؛ چنان‌که اهل علم در خوابی عمیق غوطه‌ور هستند و آنچه را که جهان پیرامونشان، برای آن‌ها بازگو می‌کند، نمی‌شنوند. ای حامیان دین، شما سکوت پیشه کرده‌اید؛ سکوتی زشت و ناخوشایند. خفته‌اید و چشمانتان را مستی و سُکرِ خواب پُر کرده‌است، در حالی که سیل توفندهٔ سیاهی در راه است. شما سکوت کرده‌اید و چشم به تاریکی و ظلمتی دوخته‌اید که در لایه‌های آن، نشانه‌های کفر آشوب‌زده و گستاخ نهفته‌است:

«لَقَدْ نَامَ أَهْلُ الْعِلْمِ نَوْمًا مَغْنَطَسًا      فَلَمْ يَسْمَعُوا مَا رَدَدَتْهُ الْعَوَالِمُ



<p>وَلَكِنْ صَوْتًا صَارِحًا مُتَّصِعِدًا سَيُوقِظُ مِنْهُمْ كُلُّ مَنْ هُوَ نَائِمٌ سَكْتُمْ حَمَاةَ الدِّينِ سَكْتَةً وَأَجِمِ سَكْتُمْ وَقَدْ شِمْتُمْ ظَلَامًا غُصُونَهُ</p>	<p>مِنَ الرُّوحِ يَدْرِي كَنَّهُهُ الْمُتَّصِمِ وَيَنْطِقُ مِنْهُمْ كُلُّ مَنْ هُوَ وَأَجِمِ وَنِمْتُمْ بِمِلِّءِ الْجَفْنِ وَالسَّيْلِ دَاهِمِ عَلَائِمُ كُفْرٍ ثَائِرٌ وَمَعَالِمُ</p>
--	--

(همان: ۱۳۷).

ابوماضی این گونه نادیده گرفتن ارزش‌های جامعه و بروز مشکلات اجتماعی را بیان می‌کند: در این دنیا فقط یک گروه بر من بدی کردند که نه تنها هیچ خیری نمی‌رسانند، بلکه شر آن‌ها فراگیر است. به سبب خودخواهی، درونشان مرده است که پوسیدگی و نابود کردن را نشر می‌دهند (همه چیز را نابود می‌کنند). خلق و خوی آن‌ها بد است، یا اینکه اصلاً خلق و خویی جز پرخوری، از خودگذشتگی و شکمبارگی ندارند. اگر چشمشان به پول و دینار بخورد، همگی از روی سجده سر بر زمین می‌نهند. قسم یاد کرده‌اند که به آن دینار شر نوزند. چه بدخدایی است این دینار و چه بدقومی هستند این‌ها و نیز نصیب اینان چه بدقسمتی است:

<p>«مَا سَاءَ نَفْسِي مِنَ الدُّنْيَا سِوَى نَفَرٍ مَاتَتْ ضَمَائِرُهُمْ فِيهِمْ أَنَانِيَةٌ سَاءَتْ خَلَائِقُهُمْ أَوْ لَا خَلَاقَ لَهُمْ إِذَا رَأَوْا صُورَةَ الدِّينَارِ بَارِزَةً قَدْ أَقْسَمُوا أَنَّهُمْ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ</p>	<p>لَا خَيْرَ فِيهِمْ وَلَكِنْ شَرَّهُمْ عَمَمٌ فَلَيْسَ تَنْشُرُ حَتَّى تَنْشُرَ الرَّمَمُ إِلَّا الشَّرَاهَةَ وَالْإِيثَارَ وَالنَّهَمُ خَرُّوا سُجُودًا إِلَى الْأَذْقَانِ كُلِّهِمْ بِئْسَ إِلَٰهٌ وَبِئْسَ الْقَوْمُ وَالْقَسَمُ»</p>
---	--

(ابوماضی، بی‌تا: ۶۲۴).

شابی از بی‌عدالتی مردم نسبت به یکدیگر و نیز بی‌تفاوتی آن‌ها نسبت به ارزش‌های اجتماعی و غفلت آن‌ها از مسائل و اتفاقات جامعه در رنج می‌باشد. او از جایجا شدن ارزش‌ها با ضدارزش‌ها و بی‌خبر بودن دانشمندان و خواص جامعه از این قضایا ناله سر می‌دهد و سکوت دینداران را مذموم می‌شمرد؛ سکوتی که سرانجام، در ورای آن، تاریکی و سیاهی است و عامل سیه‌روزی و بدبختی مردم خواهد بود. وی با خطاب به دانشمندان و عالمان جامعه از اینکه آن‌ها را خواب فراگرفته‌است و گوش‌های شنیدن و چشمی

برای دیدن ندارند، آنان را شماتت می‌کند، ولی آن‌ها سکوت اختیار کرده‌اند و نظاره‌گر ستم‌ستمکاران هستند، در حالی که نشانه‌های بی‌دینی و کفر همه جا فراگیر شده‌است. بی‌دینی و کفر در پس این سکوت خیمه زده و این به سبب فضای گناه‌آلود جامعه است. ابوماضی نیز همچون شابی از عدم توجه به ارزش‌های جامعه سخن می‌گوید؛ او از انسان‌های ضعیف‌النفسی می‌گوید که به دلیل زر و زیور و شکم‌پرستی، ایمان خود را می‌بازند و آن‌ها را جزء بدترین انسان‌ها می‌داند که به سبب مسائل دنیوی، تمام دین خود را می‌فروشند!

هر دو شاعر جامعه را به قیام علیه ظلم و ستم و بیداری و نیز کنار گذاشتن کینه‌ها و اتحاد فرامی‌خوانند و انسان‌ها را به آزادی دعوت می‌کنند و انسان را بدون آن متصور نیستند. از دیدگاه هر دو شاعر، محبت روشنایی‌بخش تمام هستی است و عشق هر دو به وطن و آینده آن، بسیار عمیق و ماندگار است. گذشته شابی بسیار پر از اندوه و درد است و سرخوردگی از نرسیدن به آرزوها در اشعارش به خوبی نمایان است، در حالی که ابوماضی ثروتمندان را به باد انتقاد می‌گیرد و از شکم‌پرستی آن‌ها شکایت دارد و آن‌ها را نابودشدنی و فقیران را در بهشت می‌داند. هر دو شاعر از حضور بیگانگان در جامعه دلی پر درد دارند، ولی شابی مردم را بیدار و آگاه می‌داند، در حالی که ابوماضی به گونه‌ای گسترده‌تر از غفلت گروهی از مردم و دربند بودن گروهی دیگر می‌گوید و نیز به اشغالگری یهودیان و ظلم و ستم ترک‌ها در حق فلسطینیان و عرب‌ها اشاره می‌کند. هر دو شاعر به بی‌عدالتی و پا گذاشتن روی ارزش‌های اجتماعی می‌پردازند. لذت بردن از زندگی، مورد تأکید هر دو شاعر می‌باشد. از نظر شابی، زندگی انسان مثل خوابی است که با فرارسیدن مرگ به بیداری تبدیل می‌شود و پایان همه مصیبت‌ها، نورانیت و سلامتی است، در حالی که ابوماضی ابتدا طبق سنت پیشینیان با ایستادن بر سر قبور و ویرانه‌ها، زندگی را رو به زوال می‌داند و فقط خوبی و بدی را ماندگار می‌داند.

### ۳. نتیجه

مقاله حاضر به بررسی موضوعات اجتماعی در اشعار ایلیا ابوماضی و ابوالقاسم الشابی اختصاص داشت که در این راستا، اشعار اجتماعی آن دو مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت و نتایج به دست آمده را می‌توان به شرح زیر ارائه نمود:

۱- هر دو شاعر مردم جامعه را به بیداری و عکس‌العمل در مقابل مسائل و علیه ظلم و ستم فرامی‌خوانند. شابی این آگاهی را در گرو عشق می‌داند، ولی ابوماضی رهبران جامعه را به اتحاد و ثروتمندان را به بخشش دعوت می‌کند.

۲- شابی به آزادی و پر کشیدن در فضای جامعه دعوت می‌کند و از انسان تنبل و ضعیف‌الرأی بیزار است، ولی ابوماضی آزادی را آرزو و حق هر انسانی می‌داند که شیفته آن می‌باشد.

۳- هر دو شاعر علاقه زیادی به وطن دارند؛ عشقی که در وجود شابی عمیق است و مایه امیدواری او به آینده وطن است، ولی عشق ابوماضی به وطن جاویدان و ماندگار است.

۴- شابی گذشته‌ای نافرجام و پر از درد و رنج دارد، بی‌آنکه به آرزوهایش رسیده باشد، ولی ابوماضی از سرزنش ثروتمندان به سبب شکم‌پرستی و شقاوت و نابودی آن‌ها می‌گوید و در مقابل، فقیران را در نعمت‌های الهی در بهشت جاویدان می‌داند.

۵- شابی بیگانگان را سبب آزار و اذیت مردم می‌داند و از بیداری مردم و در جایی دیگر، از بی‌تفاوتی آن‌ها نسبت به اوضاع جامعه می‌گوید، ولی ابوماضی از بی‌تفاوتی بخشی از مردم نسبت به این حضور نامشروع و نیز از در بند بودن بخشی دیگر از مردم می‌گوید و نیز به اشغالگری و نژادپرستی یهودیان در حق مردم فلسطین و ستم حاکمان ترک در حق مردم اشاره می‌کند.

۵- شابی از عدم وجود عدالت بین مردم و بی‌توجهی به ارزش‌های اجتماعی و غفلت آن‌ها می‌گوید و سکوت دینداران را مذموم می‌شمرد و دانشمندان را به دلیل غفلت آن‌ها از این مسائل سرزنش می‌کند، ولی ابوماضی علاوه بر اشاره به بی‌توجهی به ارزش‌های

جامعه، به انسان‌های شکم‌پرستی می‌پردازد که دین و انسانیت خود را در راه زر و زیور می‌فروشند.

#### ۴. منابع

##### قرآن کریم

- معلوف، لویس. (۱۳۷۴). *المنجد*. ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی. تهران: انتشارات صبا.
- الشابی، ابی‌القاسم. (۲۰۰۵ م.). *الديوان*. قدم له و شرحه احمدحسن بسج. ط ۴. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة.
- ابوماضی، ایلیا. (بی تا). *الديوان*. بیروت: دارالعودة.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۱). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر.
- روشه، گی. (۱۳۷۴). *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کراچکی، محمدبن علی. (۱۳۹۴ ق.). *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*. تحقیق و تصحیح احمد حسینی. چ ۲. تهران: المكتبة المرتضوية.
- ابن أبی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبة‌الله. (۱۴۰۴ ق.). *شرح نهج‌البلاغه*. تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۲۰. چ ۱. قم: مكتبة آية‌الله المرعشي النجفي.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ ق.). *نهج‌البلاغه*. تحقیق و تصحیح صبحی صالح. چ ۱. قم: هجرت.
- ابن شعبه حرائی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق.). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*. تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- حیدری، مجتبی. (۱۳۸۵). *دینداری و رضامندی خانوادگی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ه)</sup>.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیّت<sup>(ز)</sup>.
- پناهی، علی احمد. (۱۳۹۰). *همسر‌داری*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- بستان، حسین. (۱۳۸۸). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. چ ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.